

که من هنوز چهارده سال بیشتر نداشتم و تازه از محدوده بلال، به بولوار فلاحتی نقل مکان کرده بودیم. البته ناگفته نماند تلاوت‌های استاد متولی عبدالعال را که به شدت به آن علاقه داشتم، گوش می‌دادم. گاهی از استادان دیگری مثل غلوش و مصطفی اسماعیل هم تقلید می‌کردم.»

د

حفظ قرآن باید به‌مرور و پیوسته باشد

تصمیم تشکیل جلسه تلاوت قرآن در خانه با استقبال پدر و مادر روبه‌رو شده و برپایی آن از خانه خود خانواده خلوصی شروع می‌شود؛ «اسم این جلسه خانگی را که هر هفته در خانه یکی از اعضا و در قاسم آباد برگزار می‌شد، علی بن ابی طالب (ع) گذاشتم. این محفل، ۱۰ سال تمام ادامه داشت، حتی زمانی که برای ادامه تحصیل به تهران رفتم. در حال حاضر هم به‌خاطر استقبال زیادی که اهالی خیابان یوسفیه از این برنامه داشتند، محفل قرآنی در مسجد علی بن ابی طالب (ع)، واقع در یوسفیه ۸ برگزار می‌شود.»

بعد از اتمام دبیرستان، در رشته قرآن و حدیث دانشگاه علوم قرآنی دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود و به این شهر می‌رود. وقتی در مقطع کارشناسی درس می‌خوانده، به این نتیجه می‌رسد که می‌تواند در مقام معلمی، حافظ قرآن هم باشد؛ «خدا در دیگری رادر دنیای قرآنی به رویم باز کرد. با اینکه علاقه زیادی به مشغول شدن در حوزه تلاوت و روخوانی و روان خوانی داشتم، اما احساس می‌کردم که من باید معلمی باشم که حافظ قرآن است. حس درونی و توانایی‌ام به من می‌گفت که در زمینه حفظ قرآن موفق ترم. بعد از آن، از سال ۷۵، هم‌زمان با تحصیل، حفظ قرآن را شروع کردم و جسته و گریخته با توجه به مشغله زیادی که داشتم، کار حفظم را پیش بردم. به نظرم حفظ قرآن کریم نباید با فشار ذهنی و جسمی همراه باشد. گاهی شاهد هستیم برای انجام این کار، در مدت زمانی کوتاه، چنان فشار ذهنی به فرد وارد می‌شود که نه تنها نتیجه موردنظر به دست نمی‌آید، فرد برنامه حفظ را نیز رها می‌کند. در واقع در حفظ قرآن، پیوستگی کار مرور محفوظات، مهم است. بر همین اساس من به‌مرور و در طول زمان، ۱۶ جزء حفظ کردم و از جزء ۱۶ به بعد نیز، نزد استاد «کاظم گرامی» درس پس می‌دادم و اصولی تر پیش رفتم. در مجموع طی ۴ سال موفق به حفظ کامل قرآن شدم.»

د

در دانشگاه درس دین و دنیا را از اساتیدم یاد گرفتم

در طول چهار سال دانشگاه، اطلاعاتش در حوزه قرآن افزایش می‌یابد و صاحب معلومات و تخصص بیشتری در این زمینه می‌شود؛ «علتش این بود که در محضر استادان بزرگی مثل محسن خدام حسینی و علی اکبر حنیفی و منصور قصری زاده و بسیاری دیگر، شاگردی کردم و در دین و دنیا را از آن‌ها یاد گرفتم. هم‌زمان، قرآن را در مدارس تهران تدریس می‌کردم و بلافاصله پس از مقطع کارشناسی، در دانشگاه اصول الدین قم در مقطع ارشد پذیرفته شدم. الان هم دانشجوی دکتری این رشته در دانشگاه فردوسی هستم.»

د

جلسه‌ای با قدمت ۱۵ سال برای نوجوانان و جوانان

در حال حاضر، جلسه قرآن داوود خلوصی، پنجشنبه‌ها به‌صورت ثابت در مجتمع بعثت واقع در بولوار معلم، با شرکت اقشار مختلف مردم و با حضور پررنگ دانش‌آموزان از سطح مبتدی تا بین‌المللی برگزار می‌شود.



گفتگو با داوود خلوصی، حافظ و استاد قرآن که از ۱۴ سالگی نخستین جلسه قرآن را راه انداخت و تاکنون بیش از ۶۰۰ شاگرد تربیت کرده است

۲۸ سال محفل داری

انسپه شهرکی: نامش برای بسیاری از قرآن‌آموزان نوجوان در دهه اخیر آشناست. قاری، محفل دار و مدرس و حافظ قرآن بودن، ویژگی بارز «داوود خلوصی» را آنقدر خوب معرفی نمی‌کند که بگوییم «مانوس باقرآن». این مانوس بودن ریشه در آشنایی او با کتاب خدا از شش سالگی دارد؛ زمانی که هنوز سواد خواندن و نوشتن نمی‌دانست و در روستای زادگاهش به جلسه قرآن می‌رفت. اشتیاقش به این جلسه، او را در ۱۴ سالگی محفل دار قرآن، در سال‌های بعد دانشجوی قرآنی، سپس مدرس قرآن و بعدتر حافظ قرآن کرد. خلوصی طی این سال‌ها مقام‌های متفاوتی را در رقابت‌های قرآنی به دست آورده و افتخار قرآن‌آموزی به ۶۰۰ شاگرد دارد که بعضی از آنان، توانسته‌اند مقام‌های ملی و بین‌المللی کسب کنند. حالا با داشتن مدرک دکترای رشته علوم قرآن و حدیث و پس از ۲۸ سال فعالیت در حوزه قرآنی، انس دادن نوجوانان به کتاب خدا و معانی آن، بیش از هر چیز برای خلوصی، شهر وند ۴۲ ساله محله شاهد مهم است.

د

رفتار اساتیدم من را به قرآن بیشتر علاقه‌مند کرد

در ۱۳ سالگی به‌خاطر کار پدر، ترک دیار کرده و همراه خانواده، عازم مشهد می‌شود. هجرتی شیرین که او را بیشتر در وادی قرآن قرار می‌دهد؛ «سال ۹۹ به علت کار پدرم و همراه با خانواده، به مشهد آمده و در محدوده میدان امام حسین (ع) ساکن شدیم. عشق و علاقه‌ام به مباحث قرآنی باعث شد خیلی زود، استاد شیشه چای و کلاس‌های تجویدشان را پیدا کنم. ایشان دوبار در هفته، جلسه داشتند. از طرفی پای ثابت جلسات قرآن مسجد کرامت بودم که خیلی از مشهدی‌ها آن را به‌خاطر دارند. گاهی آنقدر ازدحام جمعیت زیاد می‌شد که مجبور بودیم در گوشه خیابان بنشینیم. هم‌زمان اوج تلاوت‌های زیبای جواد فروغی بود که بر خیلی از نوجوانان و کودکان تأثیر می‌گذاشت. آن زمان هم به جلسه‌های قرآنی مشهد می‌رفتم

مرور سال‌های کودکی، احساس خوشایندی برایش ایجاد می‌کند. این را از لحن و حالت چهره‌اش می‌توان فهمید. او هنوز جلسات قدیمی روخوانی قرآن کریم را در روستای «فروته» از توابع شهرستان کاشمر به یاد دارد. زمانی که هنوز شش سال بیشتر نداشت، همراه عموو پدرش به محفل خودمانی قرآن می‌رفتند و از همان زمان، شوق و شور همراهی با کلام خدا در وجودش ریشه می‌زند. خودش آن سال‌ها را این‌طور به یاد می‌آورد: «مدرسه نمی‌رفتم و سواد خواندن نداشتم، اما این جلسات و دورهمی‌های قرآنی را خیلی دوست داشتم و احساس بزرگی می‌کردم. جلسه قرآن، هر هفته خانه یکی از اهالی روستا بود و استاد هم، خیلی بداخلاق و جدی و سختگیر بود. با این حال حتی وقتی بزرگ‌تر شدم، باز دوست داشتم در این جلسات شرکت کنم. می‌رفتم و فقط یک گوشه می‌نشستم و به تلاوت قرآن و نکاتی که استاد می‌گفت گوش می‌دادم. صدایم هم در نمی‌آمد.»



خیلی لذت بخش بود نشستن بر کرسی تلاوت و اینکه شنوندگان، قرآن را از زبان تو بشنوند. تلاوت را با جانم حس می‌کردم و تصمیم گرفتم در مشهد، جلسه قرآنی داشته باشم که آن را اداره کنم. این من هنوز چهارده سال بیشتر نداشتم